

نسخه سوم - مهر ۹۹

آپنه در این شماره فواید فواید:

- ✓ فناوری های تکنولوژی پزشکی
- ✓ داستان های فرهنگی و ادبی
- ✓ تقویم تاریخ ، سینما و عاشورا
- ✓ هنر ، منابع دستی و عکاسی

DNA exists in many possible conformations. The most common is the B-DNA form, which includes only B-DNA and Z-DNA forms, although other forms are observed in functional organisms.[10] The conformation that DNA adopts depends on the hydration level, DNA sequence, the amount and direction of supercoiling, chemical modifications of the bases, the type and concentration of metal ions, as well as the presence of polyamines in solution.[29]

The first published reports of A-DNA X-ray diffraction patterns— and also B-DNA used analyses based on Patterson transforms that provided only a limited amount of structural information for oriented fibers of DNA.[30][31] An alternate analysis was then proposed by Wilkins et al in 1953, for the in vivo B-DNA X-ray diffraction/scattering patterns of highly hydrated DNA fibers in terms of squares of Bessel functions.[32] In the same journal, Watson and Crick presented their molecular modeling analysis of the DNA X-ray diffraction patterns to suggest that the structure was a double-helix.[7]

Although the 'B-DNA form' is most common under the conditions found in cells,[29] it is not a well-defined conformation but a family of related DNA conformations[34] that occur at the high hydration level present in living cells. Their corresponding X-ray diffraction and scattering patterns are characteristic of molecular paracrystals with a significant degree of disorder.[35][36]

Compared to B-DNA, the A-DNA form is a wider right-handed spiral, with a shallow, wide minor groove and a narrow, deeper major groove. The A form occurs under non-physiological conditions in partially dehydrated samples of DNA, while in the cell it may be produced in hybrid pairings of DNA and RNA strands, as well as in enzyme-DNA complexes.[37][38] Segments of DNA where the bases have been chemically modified by methylation may undergo a larger change in conformation and adopt the Z form.



نشریه اندیشه جوان

نشریه اندیشه جوان

شماره سوم - مهر ماه ۱۳۹۹

صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشکده پرستاری - مامایی

دانشگاه علوم پزشکی بزم

مدیر مسئول: آقای محمدرضا برفورداری

سر دبیر: آقای حسین قربانی

استاد مشاور: خانم سمیه مؤیدی

تنظیم کننده و صفحه آرا: خانم معصومه سدری زاده

همکاران این شماره:

قریسه محمدی، بهاره همزنگ، امیرحسین حاجی نئی، ریحانه اکبری

محمدمهدی صفی زاده، الهام سیستانی، مینا ستوده

زهرا مدنی، فاطمه کریمی دستایی

پروانه سلیمانی، الناز رستمی



سفن آغازین:

فرصتی دوباره دست دار تا
به بهانه انتشار این شماره
از نشریه اندیشه جوان ،
مهمان ذهن سبزتان
باشیم .

امیدواریم در این راه
طولانی برای هر چه
پربارتر شدن نشریه با
ما همراه باشید و
نظرات و پیشنهادات خود
را در جهت بهبود کیفیت با
ما به اشتراک بگذارید .

مهر ماه ۹۹

حسین قربانی

فهرست :



ساخت جنین مصنوعی
معصومه سدري زاده
صفحه 4



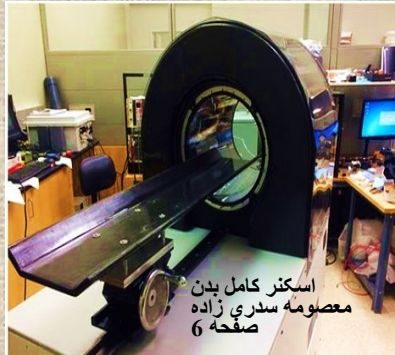
اندومتریوز
الهام سیستانی
صفحه 2



ارتباط گروه خونی و کرونا
محمد مهدی صفی زاده
صفحه 1



آنفلوآنزای فصلی
حسین قربانی
صفحه 7



اسکنر کامل بدن
معصومه سدري زاده
صفحه 6



اسفنج جراحی هوشمند
ریحانه اکبری
صفحه 5



ندای وظیفه
پروانه سلیمانی
صفحه 9



سینما
الناز رسمی
صفحه 17



تولید سلول مغز از ابرار
امیرحسین حاجی بی
صفحه 8



اهداف عاشورا
امیرحسین حاجی بی
صفحه 14



مینا ستوده
زهرا مدنی
زهرا کریمی
صفحه 19



از دست دادن پول
قدیسه محمدی
صفحه 13



راز آرامش
ریحانه اکبری
صفحه 12



آدمک چوبی
قدیسه محمدی
صفحه 18



غروب ستاره
بهاره هم رنگ
صفحه 15



داستان کوتاه
معصومه سدري زاده
صفحه 20

شدت نارسایی‌های تنفسی کرونایی در گروه‌های خونی مختلف

تفاوت دو گروه خونی:

تحقیقات دانشمندان نروژی و آلمانی نشان می‌دهد که شدت نارسایی تنفسی در بیماران کووید ۱۹ در نوع گروه خونی با کروموزوم "rs657152" حدود ۳۲ درصد و در نوع "rs11385942" حدود ۷۷ درصد بیشتر از بقیه بیماران بوده است. این کروموزم‌ها تعیین‌کننده خصوصیات گروه‌های خونی در ژن‌ها هستند.

پیش از این محققان چینی در پژوهش‌های خود به این نتیجه رسیده بودند که میانگین تعداد بیماران کووید ۱۹ که دارای گروه خونی A هستند از سایر گروه‌های خونی بیشتر است.

علاوه بر این از مدت‌ها پیش این نکته نیز برای دانشمندان مشخص شده است که افرادی که گروه خونی O دارند کمتر دچار بیماری مالاریا می‌شوند. از طرف دیگر نتیجه تحقیقات موید آن است که بدن کسانی که گروه خونی A دارند در مقابل طاعون مقاوم‌تر است.

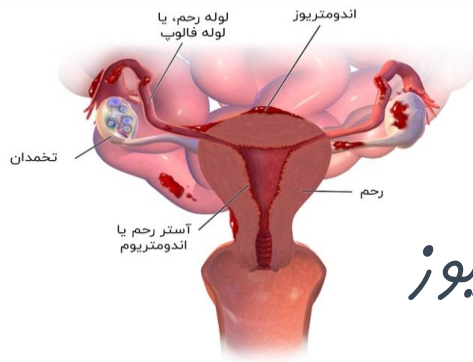
پس از شیوع ویروس کرونا و بیماری کووید ۱۹ در کشورهای گوناگون جهان تحقیقات اولیه دانشمندان این گمان را تقویت کرد که عوامل ژنتیکی می‌توانند در چگونگی مقابله سیستم دفاعی بدن در برابر ویروس کرونا نقش زیادی ایفا کنند.

گروه پژوهشگران به سرپرستی تام کارلسن از بیمارستان دانشگاه اسلو در نروژ و آندره فرانکه، از دانشگاه کیل در آلمان نمونه خون ۱۶۱۰ بیمار بدحال را که به دلیل ابتلا به بیماری کووید ۱۹ در اوج این بیماری همه گیر در ۷ کلینیک اسپانیا و ایتالیا بستری بودند، بررسی و مقایسه کردند.

این کارشناسان مولکول‌های DNA بیماران را نیز که از نقاط مختلفی بودند استخراج و مورد بررسی و پژوهش قرار دادند. سپس خصوصیات ژنتیکی یافته شده در نمونه‌های خون این بیماران با خون ۲۲۰۵ نفر از افراد سالم اهداکننده خون از هر دو کشور مقایسه شدند. محققان دریافتند که افراد مبتلا به گروه خونی A + بیشتر در معرض خطر نارسایی تنفسی ناشی از بیماری کووید ۱۹ هستند. نتایج این تحقیق همچنین نشان می‌دهد که بدن افراد با گروه خونی نوع O در مقابل ویروس کرونا از ایمنی بهتری برخوردار است.

ارتباط گروه خونی و کرونا
به قلم محمد مهدی صفی زاده
علوم آزمایشگاهی 98

اندومتريوز



مراحل تشخیص:
مرحله ۱: ضایعات کوچک و محدود
مرحله ۲: ضایعات خفیف که ممکن است متعدد باشند و احتمال چسبندگی وجود دارد.
مرحله ۳: ضایعات متوسط عمیق یا سطحی با چسبندگی واضح
مرحله ۴: ضایعات متعدد و شدید که هم سطحی هستند و هم عمیق، با چسبندگی‌های زیاد

علائم و نشانه‌های معمول:

قاعدگی‌های دردناک (دیسمنوره)

درد در رابطه جنسی

درد با حرکات روده یا هنگام تخلیه مثانه

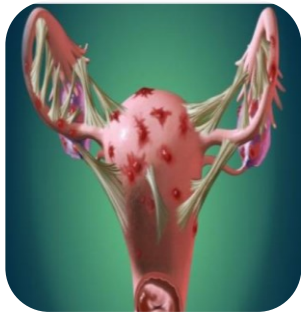
خون ریزی بیش از اندازه

نازایی

خستگی

اسهال، یبوست

نفخ یا تهوع



علل اندومتريوز چیست؟

قاعدگی عقب‌گرد

تمایز سلول‌های پری‌توتن

تمایز سلول‌های جنینی

جانشینی روی اسکار جراحی

انتقال سلول‌های اندومتري

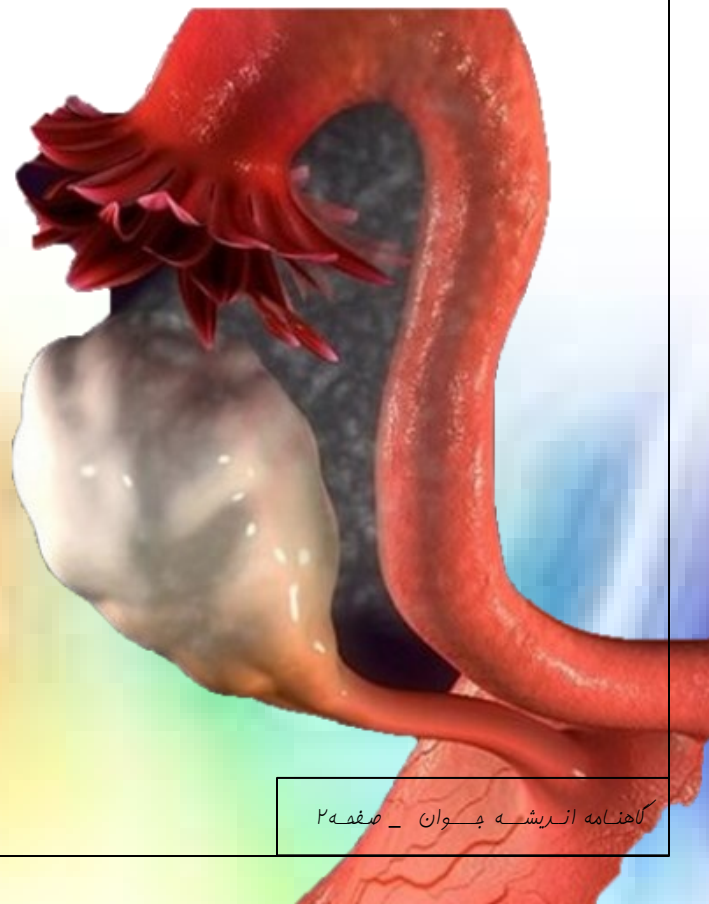
اختلالات سیستم ایمنی

مدیریت و درمان اندومتريوز:

درمان اندومتريوز معمولاً دارویی یا جراحی است. انتخاب درمان مناسب به شدت علائم و نشانه‌ها و تمایل بیمار به باردار شدن بستگی دارد. معمولاً پزشک ابتدا درمان‌های دارویی را پیشنهاد می‌کند و اگر این درمان‌ها شکست خوردند، روش‌های جراحی انجام می‌شوند. هدف از درمان اندومتريوز برطرف شدن علائم و در صورت تمایل بیمار افزایش احتمال باروری است.

داروهای ضد درد: معمولاً مسکن‌های بدون نسخه از جمله ضد التهاب‌های غیراستروئیدی مانند ایبوپروفن یا ناپروکسن سدیم برای کاهش درد کرامپی قاعدگی توصیه می‌شوند.

درمان هورمونی: در مورد افرادی که تمایلی به بارداری ندارند، این درمان در کنار مسکن‌ها پیشنهاد می‌شوند. مکمل‌های هورمونی می‌توانند با کاهش رشد بافت اندومتريوم نابجا و جلوگیری از ایجاد بافت نابجای جدید باعث کاهش یا قطع درد شوند اما درمان دائمی نیستند و با قطع داروها علائم ممکن است بازگردند.



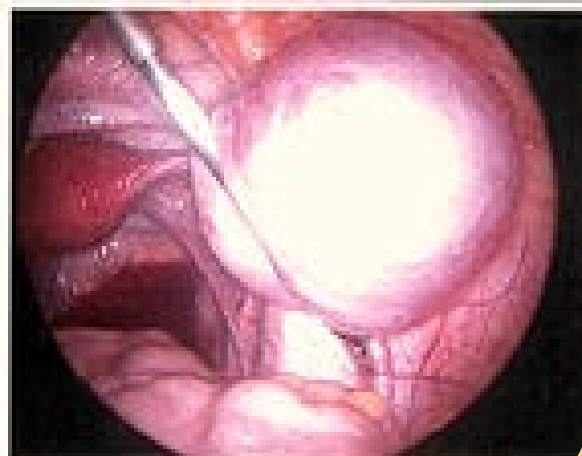
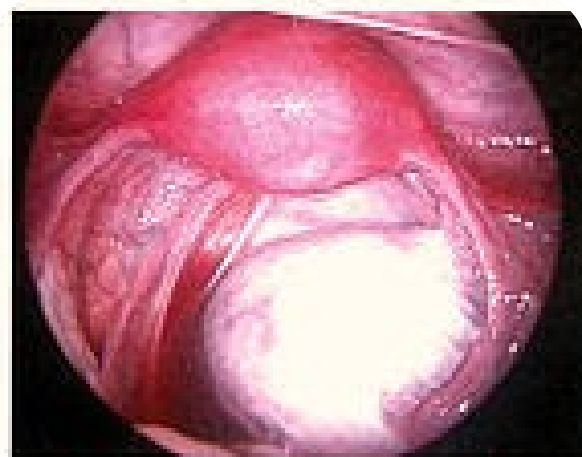
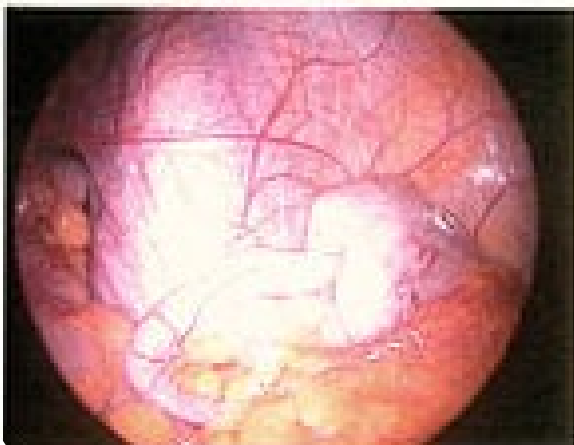
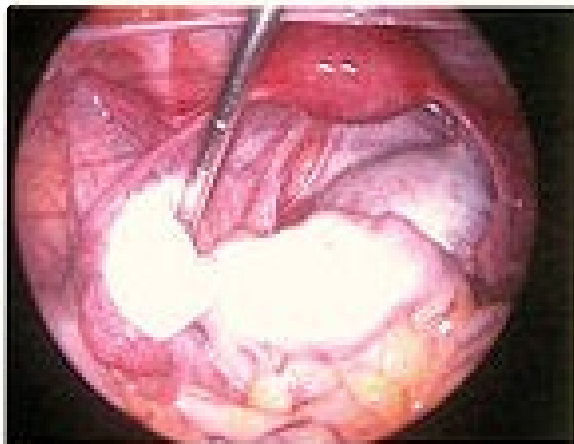
درمان خانگی:

اگر دردهای دائمی داشتید و یا تا ظاهر شدن اثرات درمان به زمان نیاز است، می‌توانید در منزل کارهایی انجام دهید تا احساس بهتری داشته باشید:

حمام گرم و حوله گرم می‌تواند به ریلکس شدن عضلات لگن و کاهش کرامپ و درد کمک کند.

استفاده از داروهای مسکن بدون نسخه که پیشتر اشاره شد.

کاهش مصرف کافئین و الکل که می‌توانند باعث بهتر شدن علائم شوند. ورزش‌هایی مانند پیاده روی می‌تواند باعث کاهش درد شده و با کاهش استروژن باعث بهبود شرایط شوند. به دلیل عوارض درازمدت اندومتریوز بهتر است علائم را تحت نظر داشته باشید و در صورت وجود درد غیرقابل تحمل یا خونریزی بیش از حد زیاد به پزشک اطلاع دهید. با اینکه مطالعات کمی بر روی درمان‌های کمکی اندومتریوز وجود دارد، برخی بیماران کاهش درد را پس از استفاده از طب سوزنی گزارش کرده‌اند.



بیماری‌های همراه با اندومتریوز

نازایی: اصلی‌ترین عارضه اندومتریوز اختلال در باروری است. تقریباً یک سوم تا نیمی از زنانی که دچار اندومتریوز هستند، به سختی حامله می‌شوند. برای حاملگی لازم است سلول تخمک از تخمدان آزاد شده و از طریق لوله فالوپ مجاور به سمت رحم حرکت کرده و در مسیر توسط یک اسپرم، بارور شده و به دیواره رحم اتصال پیدا کند. اندومتریوز از طریق انسداد مسیر حرکت تخمک و همچنین از طرق غیرمستقیم مانند از بین بردن تخمک و اسپرم می‌تواند مانع از بارداری شود. با این وجود بسیاری از خانم‌هایی که دچار اندومتریوز هستند، می‌توانند باردار شده و فرزندی سالم داشته باشند، بنابراین پزشکان به افرادی که دچار اندومتریوز هستند توصیه می‌کنند که بارداری را به تعویق نیندازند، زیرا بیماری طی زمان بدتر می‌شود.

سرطان: سرطان تخمدان با شیوع بیشتری در افراد دچار اندومتریوز اتفاق می‌افتد. اما ریسک سرطان تخمدان در طول عمر بازم نسبتاً پایین است. نوع دیگری از سرطان (آدنوکارسینوم مرتبط با اندومتریوز) نیز می‌تواند در افرادی که دچار اندومتریوز هستند اتفاق بیفتد، اما نادر است.

اندومتریوز
به قلم الهام سیستانی
مامایی 96



ساخت اولین جنین مصنوعی جهان با استفاده از سلول های بنیادی

برای اولین بار در جهان محققان موفق شدند جنینی را با استفاده از سلول های بنیادی وبدون استفاده از سلول های تخمک زن و اسپرم مرد بسازند. این جنین های مصنوعی به عنوان یکی از تکنولوژی های جدید سال ۲۰۱۹ فرصت جدیدی را برای درک اینکه چگونه زندگی به وجود می آید باز می کند. تولید جنین با استفاده از سلول های بنیادی یکی از نخستین فرایندهای رویان زایی است که در آن جوانه تک لایه به ساختاری سه لایه ای به نام چندلا یا کماله فرآوری می شود. این سه لایه جنینی برون پوست، میان پوست و درون پوست نام دارند.

مجله بین المللی فوربز در این زمینه نوشت:

«جنین های مصنوعی می توانند یک ابزار علمی ارزشمند برای درک اینکه چگونه زندگی را توسعه دهیم، فراهم کند. اما در نهایت آن ها امکان ایجاد زندگی را به سادگی از یک سلول بنیادی گرفته شده از جنین دیگری فراهم می کنند. بدون اسپرم و بدون تخمک. این یک ایجاد غیر طبیعی از زندگی است که در دست محققان آزمایشگاهی قرار می گیرد.»

اولین جنین مصنوعی جهان
به قلم معصومه سدري زاده
اتاق عمل 98



اسفنجهایی که هرگز در بدن بیمار اتاق عمل جا نمی‌مانند

از سویی دیگر، دستگاه اسکری که در کنار تخت جراحی قرار دارد، فرکانس‌های رادیویی منتشر شده از سویی اسفنج را دریافت می‌کند و از این طریق هشدار لازم به جراح داده می‌شود. این اسکرن همچنین شمار دقیق اسفنجهایی را که در هر عمل جراحی به کار گرفته می‌شود دارد.

با استفاده از این فناوری نوین، پزشک جراح هیچ‌گونه نگرانی درباره جا ماندن اسفنج در بدن بیمار ندارد و با خیالی آسوده پوست بیمار را بخیه می‌زند.

یکی از نگرانی‌هایی که همواره در خصوص جراحی‌های چندساعته و حتی کوتاه‌مدت وجود دارد، جا ماندن برخی از وسایل جراحی نظیر اسفنجهای جراحی و چاقوها در بدن بیمار است. اسفنج ClearCount این قابلیت جالب توجه را دارد که پس از جذب خون‌های اضافی در محل انجام جراحی، هشدار لازم را به جراح می‌دهد تا تصادفاً آن را در بدن بیمار جا نگذارد.

جا ماندن وسایل مختلف جراحی در بدن بیمار همواره با دردهای زیادی همراه بوده و بیمار مجبور است داروهای آنتی‌بیوتیکی زیادی را تحمل کند. در هریک از این اسفنج‌ها برچسب‌هایی جاسازی شده که فرکانس‌های رادیویی مخصوصی از خود منتشر می‌کنند.

اسفنج جراحی هوشمند
به قلم ریحانه اکبری
اتاق عمل 96



اولین اسکنر کامل بدن

اسکنر جدید پیشرفت قابل توجهی را در سیستم‌های تصویربرداری فعلی ارائه می‌دهد. علاوه بر ارائه اسکن سریع‌تر، یک تصویر از کل بدن ارائه می‌دهد که تولیدش تنها ۲۰ تا ۳۰ ثانیه طول می‌کشد. این دستگاه به طور موثر تا ۴۰ برابر حساس‌تر از سیستم‌های اسکن تجاری رایج است.

این ویژگی‌ها به این معنی است که "اکسپلورر" با استفاده از دوزهای بسیار پایین‌تری از ردیاب‌های پرتوی نسبت به میزان رایج کنونی، می‌تواند عکس‌های دقیق‌تری را تولید کند. حساسیت بالای تصاویر تولیدی آن همچنین به پزشکان اجازه می‌دهد تا اهداف مولکولی خاصی را که فراتر از محدودیت‌های سیستم‌های اسکن فعلی هستند، ببینند.

شاید کاربرد هیجان‌انگیز و جدید این سیستم این باشد که توانایی گرفتن تصاویر از تمام بدن را به صورت لحظه‌ای دارد. سیستم‌های فعلی اساساً آهسته و ناکارآمد هستند و گرفتن تصویر آنها ۳۰ تا ۴۰ دقیقه طول می‌کشد.

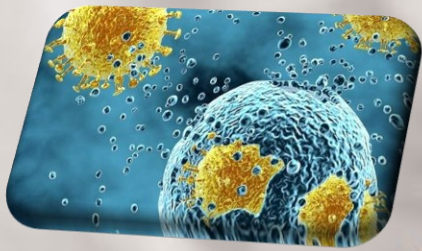
"اکسپلورر" به طور کامل نوع جدیدی از تصویربرداری تشخیصی را فراهم می‌کند که برای مثال می‌تواند اندازه‌گیری جریان خون یا نحوه مصرف گلوکز را در زمان واقعی در سراسر بدن انجام دهد.

اولین اسکنر کامل بدن به نام "اکسپلورر" EXPLORER تصاویر سه‌بعدی را با جزئیات پزشکی بیشتر و سریع‌تر ارائه می‌کند.

پس از گذشت بیش از یک دهه توسعه، اولین اسکنر پزشکی کامل بدن در جهان، اولین تصاویر خود را تولید کرده است. این دستگاه تصویربرداری مبتکرانه تقریباً ۴۰ برابر سریع‌تر از اسکن‌های PET یا برش‌نگاری با گسیل پوزیترون کنونی است و می‌تواند یک تصویر سه‌بعدی از کل بدن انسان طی یک اسکن فوری ارائه دهد. "اکسپلورر" اسکنر تمام بدنی است که اسکن PET و سی‌تی اسکن را ترکیب می‌کند. نمونه اولیه این دستگاه پس از سال‌ها تحقیق، در سال ۲۰۱۶ معرفی شد. سپس بعد از آزمایشات گسترده، اولین دستگاه در اندازه انسان در اوایل سال ۲۰۱۸ ساخته شد.

با همکاری دانشمندان موسسه "یو سی دیویس" و مهندسان چینی واقع در شانگهای، در نهایت اولین تصاویر اسکن انسان توسط این دستگاه به نمایش گذاشته شد. نتایج این تحقیق باور نکردنی توصیف شده است و تیم تحقیقاتی EXPLORER می‌تواند تحقیقات بالینی و مراقبت از بیمار را متحول کند.

اسکنر کامل بدن
به قلم معصومه سدری زاده
اتاق عمل 98



آیا آنفولانزا فصلی زمستان سختی برای ما رقم خواهد زد؟

سوال دیگر که مطرح است این است که آیا ویروس های دیگر مانند آنفولانزا در زمستان مشکلی ایجاد می کنند؟

ترس بزرگی وجود دارد که ما دچار یک شوک مضاعف از یک فصل بسیار بد آنفولانزا بی همراه با موج جدید کرونا همراه شویم. به نظر می رسد تغییر رفتار ما در جوامع و الگوی رفتاری ما (شستن دست ها و ماسک زدن و فاصله گذاری اجتماعی) بر ویروس های دیگر تاثیر گذار است. ظاهرا محدودیت ها در سرکوب آنفولانزا تاثیر گذار بوده. زمستان امسال در استرالیا شیوع آنفولانزا بسیار پایین بوده. و در کشورهای دیگر نیز که شش ماه اول سال که زمستان را تجربه کرده اند شیوع آنفولانزا بسیار پایین بوده اما نمی توان این موضوع را برای تمامی کشور ها تعمیق داد.

دلیل افزایش این بیماری ها در زمستان هنوز به خوبی مشخص نیست. که آیا این افزایش بیماری به دلیل شرایط ار و هوایی است یا تغییر رفتار انسانی؟

همه ویروس ها در دمای پایین بهتر زنده می مانند. گروه اورژانس انگلستان می گوید دمای چهار درجه سانتی گراد برای ویروس کرونا است و تابش نور ماوراء بنفش که سبب غیر فعال کردن ویروس میشوند در زمستان کمتر است. و از آن سوی دیگر ما در زمستان بیشتر در منزل و محیط های سر بسته می مانیم و پنجره ها هم نمی بندیم نتیجه تهبویه کمتری اتفاق می افتد. و همه اینها می توان به شیوع ویروس کرونا کمک کند. و گزارشی که توسط فرهنگستان علوم پزشکی ارائه شده است؛ تخمین می زند که در انگلیس ۲۵۱ هزار مرگ در بدترین شرایط رخ می دهد.

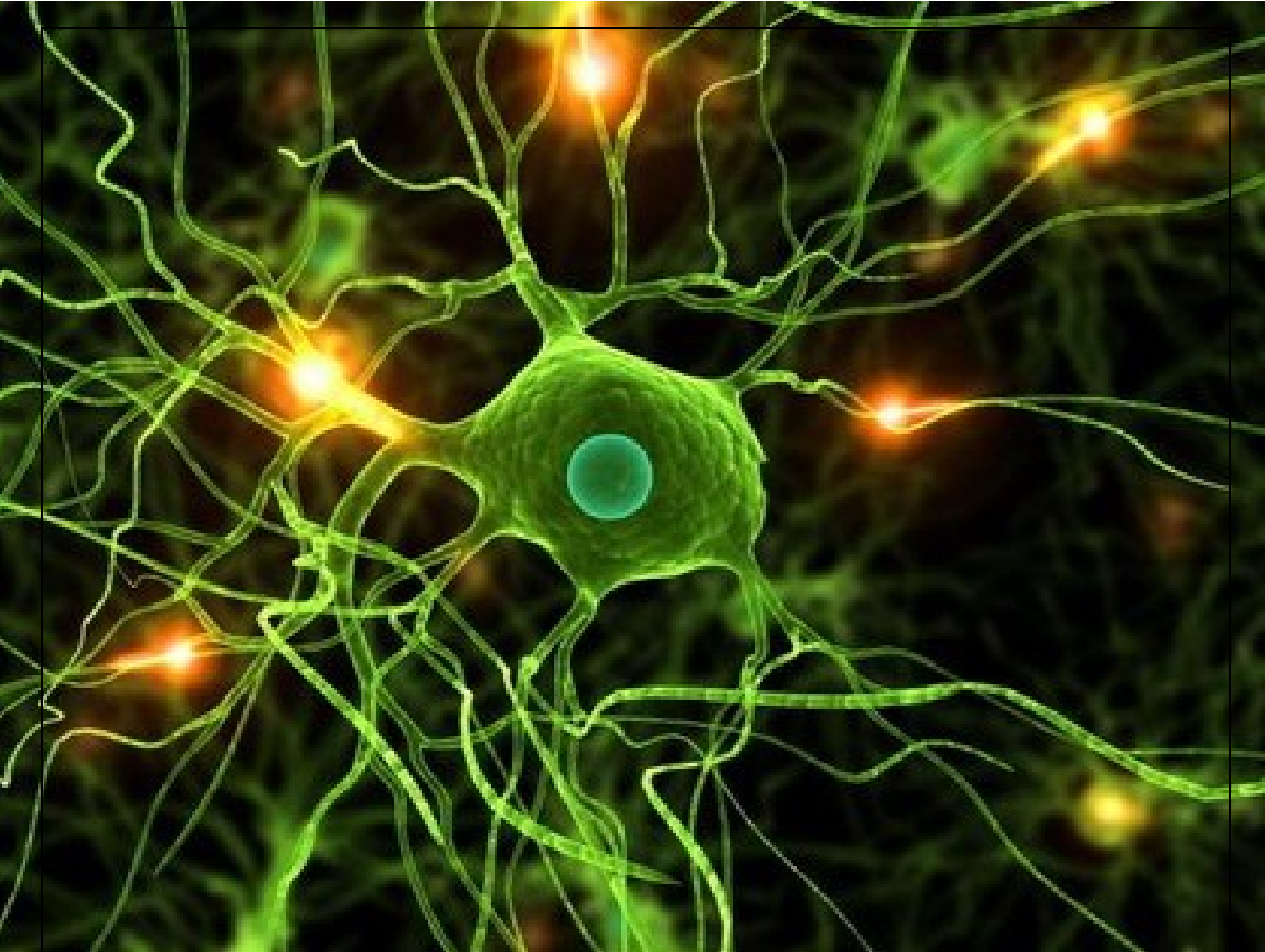
پاییز آغاز شده و زمستان د راه است و به طور معمول زمان سرما خوردگی آنفولانزا فرا رسیده است.

آیا در زمستان ویروس کرونا شیوع بیشتری پیدا می کند؟

این سوال بزرگ بی پاسخ است. اما بر اساس آنچه راجع به ویروس های دیگر می دانیم، پاسخ ما به اری متمایل است چهار نوع ویروس وجود دارد که باعث سرما خوردگی میشوند. و همه آن در زمستان به راحتی گسترش می یابند. آنفولانزا، ویروس های سرما خوردگی و ویروس های تنفسی ویژگی های مشابهی دارند.



شیوع آنفولانزا
به قلم حسین قربانی
پرستاری 96



ساخت سلول های مغز از ادرار

اما بعد از پیوند سلول های گرفته شده از ادرار و گذشت چندین هفته سلول های عصبی به وجود آمدند که هیچ گونه نشانه ای از جهش های ناخواسته را نیز نداشتند. یکی دیگر از مزایای این روش این است که سلول های مورد نظر، از ادرار خود فرد گرفته می شود که به صورت رایگان و بسیار زیاد در دسترس است و چون از بدن خود فرد به دست می آید احتمال پس زده شدن آنها توسط بدن بسیار کم است.

ساخت سلول مغز از ادرار
به قلم امیرحسین حاجی ئی
اتاق عمل 98

در یک جمله باید گفت که در حرکتی بسیار غیر عادی محققان، ادرار را به سلول های مغز تبدیل می کنند. در انستیتوی بیومدیکال و بهداشت گوانگجی چین، زیست شناسان سلول های زائد ادرار را گرفته و آنها را به سلول های EPC تبدیل کرده اند. در واقع این سلول ها، سلول هایی هستند که بدن به کمک آنها می تواند بلوک های ساختمانی سلول های مغز را به وجود بیاورد. خبر خوبی که وجود دارد این است که استفاده از این سلول ها در موش های آزمایشگاهی به هیچ عنوان باعث بروز تومور نشدند.

در گذشته از سلول های بنیادی جنینی برای این کار استفاده می شد که احتمال زیادی وجود داشت که بعد از پیوند باعث ایجاد تومور های مغزی شوند.



ندای وظیفه

تا خستگی از تن ام در شود؛ بلکه با دیدنم از من دور و دورتر می شدند، شاید هم از لباس های فضایی عجیب می ترسیدند یا این همه غم و دلهره را از چشم های خسته ام می خواندند؛

کمی روی صندلی های کنار درب ورودی اتاق عمل نزدیک پنجره نشستیم. سرم را به پشتی صندلی تکیه دادم و چشم هایم را رو به آسمان خدایم بستم. تا ساعت ها با این لباس ها نه می شد چیزی خورد و نه نوشید. دلم از این همه صبرش سخت گرفته بود. تک تک سلول های مغزم لبریز از سوال بود. از اوایی که ما را آفریده و از روح خود در ما دمید. که بزرگ ترینم، چرا؟ و به کدامین گناه؟ تو که بخاطر این گل های خشک و بدبو شیطان را از درگاه بیرون راندی ، پس چرا اکنون که بیش از هر زمان دیگری تمام جهان محتاج کمک دستان پرمهت هستند چشم هایت را به رویمان بسته ای و گوش ات را این عربده ها قفلک نمی دهد؟

در بحبوحه کشیک های طولانی و پراسترس شاهد پرواز غریبانه همکارانمان هستیم. اسامی ای که اگر بخواهم جمع شان کنم به وسعت یک کتاب اند و هر کدامشان پر از داستان. پای عشق که به وسط بیاید دیگر اهمیتی ندارد جوان باشی یا مسن تر، قراردادی باشی یا استخدامی

زیپ لباس ایزوله را همزمان با آه بلندی که از اعماق وجود پر ترس ام نشات گرفته بالا می کشم و با گذاشتن شیلد محافظ و ماسک فیلتردار روی صورتم زیر لب "الا بذکرالله تطمئن القلوب" را زمزمه می کنم و با کف زدن و لبخندهای تظاهری اما غمبار بچه ها برای ایجاد راه هوایی ایمن بیمار کرونایی راهی بخش مراقبت ویژه می شوم. کی فکرش را می کرد که سال آخر دوران تحصیل و دانشجویی ام به دست غول قدرتمند اما کوچکی از خانواده کرونا تصاحب شود؟ چه کسی تصورش را داشت که مرگ این بار دست در دست کرونا از پشت پنجره به رویمان لبخند خواهد زد؟ آن هم در آرام ترین چهارشنبه سوری و یکنواخت ترین تعطیلات عیدنوروز عمرم که مسئولیت همه این اتفاقات را این بار برخلاف همیشه که داعش برعهده می گرفت و پیروسی به نام کووید ۱۹ برعهده گرفته. همزمان با بازشدن درب ورود ممنوع بزرگ بخش مراقبت ویژه به رویم، رشته افکارم پاره شد و شتابان وارد شدم. با نفس عمیقی لوله گذاری و القای بیهوشی بیمار را آغاز کردم. خوشبختانه در تلاش اول موفقیت آمیز بود. بیمار کرونایی به لطف همکاران سخت کوشم قرار بود آن قدر مراقبت شود تا دوباره بتوانیم چشم هایش را ببینیم، تا بتواند حین رفتن از این جا برایمان با لبخند دست تکان بدهد. همیشه فکر می کردم آی سی یو یعنی آخر دنیا؛ یعنی فاصله یک قدمی با مرگ و اکنون وجود کرونا این سنگینی فضا را روی قلبم بیشتر کرده بود. هنگام بازگشت به اتاق عمل، برخلاف همیشه همراه بیماری به رویم لبخند نمی زد



آخرین باری که با دوستانم به رستوران رفتیم، آخرین صبحی که با برادرم به کوه رفتیم، با هیجان پشت فنس های آفرود جیغ کشیدیم. زیر باران پاییزی قدم زدیم. آخرین برف بازی، آخرین دورهمی، آخرین خواننده کتابم یا مخاطب نوشته هایم، آخرین گلی که در محوطه پارک عمیقاً بوییدم و با نشستن روی چمن های سبز رنگ اش شکل ابرها را تماشا کردم، آخرین باری که با دستان نشستته پیتزا خوردم و نوشابه شیشه ای را با ولع سر کشیدیم، آخرین باری که اطرافیانم را محکم در آغوش کشیدیم و گونه هایشان را بوسیدیم.... همه آخرین ها و حالا میفهمم که از نداشتنشان چقدر غصه دارم و دلم برای تمام آن حس ها لک زده

. اگر با رعایت دستورالعمل های بهداشتی و خانه نشینی به کمک تن خسته و نیمه جانم بیایی، قول میدهم با شکست کرونا آن قدری عمیق نفس بکشیم و ریه هایمان را از این هوای بکر پر کنیم که تلافی تمام نفس های نصف و نیمه پشت این ماسک ها دربیاید. شهید خدمت به ناف مان بستی و هل مان دادی جلو، با گفتن این جمله تلخ و کوتاه که "وظیفه تان" است دلم را سخت آزرده و ندیدی که با وجود قرارداد های ۸۹ روزه و کشیک های طولانی و پشت سر هم و کمبود تجهیزات حفاظتی و ممنوعیت مرخصی، چقدر برای بهبودی حال ناخوش ات، آن صدای ضعیف ضربان و خطوط نامنظم قلب ات را به تماشا نشستیم

هر کدام عضو خانواده کوچک یا بزرگی هستیم که سرشار از عشق و مهربانی اند و چشم انتظار بازگشت دلاورانه ما. من و همکارانم از تمام دلبستگی هایمان چشم پوشیدیم و دل به دریا زدیم تا تو سیاهپوش عزیزانت نباشی. همچون عملیات انحرافی ام الحسین مشغول خنثی کردن مین های این کارزاریم تا تو در خانه بنشین و با دعاهایت باری مان کنی نه این که با خودخواهی تمام و دلسوزی های تظاهری از تونل های تب سنجی ارتش در عوارضی جاده با رمز عملیات "کرونا با من کاری ندارد" به خیال خود بگذری و بیشتر دلسردمان کنی. به امید خدمت به خلق خدا سال ها تحصیل کردم و شب بیداری ها را به جان خریدم که امیدبخش نفس های به شماره افتاده ات زیر آن دستگاه تنفس مصنوعی و روی تخت های زمخت بیمارستانی باشم. پس مرا یاری کن روزهاست که در این قرنطینه و مبارزه از عزیزانم دورم و سخت دلتنگ شان. در خاطر من نیست آخرین باری که عطر خواهرم و صدای بم شده برادرم را شنیدیم، یا حتی خنده های مادرم و آغوش مردانه پدرم را جانانه لمس کردم چند شبیه بود. تماس تصویری را امتحان کردم عطرشان را نمی داد. آخرین ناهاری که با خانواده دل به جنگل زدیم یا این که پابرهنه ساحل دریا را قدم زدیم.

تا برخیزی و با دیدن این صحنه به من جانی دوباره برای ادامه مبارزه ببخشی. در این دوران سخت قرنطینه و مبارزه، ویروس کرونا با کابوس تنهایی در برابر چشمانم می رقصد. دانستم کرونا واژه ای ترسناک است که ما را به غریبانه ترین مرگ ها و بزرگ ترین داغ مانده روی دل ها محکوم می کند. در این مدت بارها در خواب هایم مرده ام. مرا در کاور جسد مشکی گذاشتند و همدم بی کسی و تنهایی بود. عذاب وجدان این که قبل از مرگ چند تن از عزیزان و همکاران و بیمارانم را آلوده کرده ام.

بارها آن بولدوزر فرسوده حین دفن و آهک پاشی، چنگک آهنینش را به کمرم کوبیده و دردش را عمیقا حس کرده ام. یک شب چاله ام را آن قدر عمیق کردند تا بشود تمام رویاها و آرزوهای محال و بلندم را با تن بی جان اما جوانم به خاک سپرد. آن قدر عمیق که حتما دیگر صدای کسی را نخواهم شنید؛ حتی آن زمان که با کوبیدن انگشتانشان به خاک سرد فاتحه ای نثار روح پرردم می کنند. اما در آن حین حس کردم آب از میان آهکی که در این زمین مرطوب سریع تر اثر می کند به کاور جسد نشت کرده، شاید هم آن قدر کنده بودند که به نفت رسیده بودیم. چقدر در خواب هایم آن پایین، حشرات گرسنه تر اند و ترسناک تر. نه نماز میتی در کار است و نه تاج گل و شمع و فانوس روشنی. نه نوحه خوانی هست

و نه مراسم ختم ای. نه از جوجه کباب و قیمه خبری هست و نه از قرآن های دسته جمعی. نه حلوایی با تزئین خلال بادام و پسته و نه گلاب پاشی روی داغدیدگان. نه حتی کسی هست که اشک های مادرم را آن موقع که دست هایش عاجزانه به سمت خدا بلند شده و عکس حک شده روی سنگ قبرم را تلخ نظاره می کند از روی گونه هایش پاک کند و او را محکم در آغوشش بفشارد تا اندکی آرام گیرد. بارها در خواب هایم اطرافیانم را از دست داده ام. دیشب در فاصله ی کوتاه استراحت بعد از اتمام عمل بیمار کرونا مثبت آن قدر از تلخ بودن کابوس ام فریاد و شیون زدم که گوش دنیا را کر کند، که خدا برخیزد از این خواب ندیدنش، تکانی بخورد. اگر تا قبل از کرونا تا چهلم برای میت عزاداری می کردیم حالا جوری یادمان دادند که با بستن درب قبرستان و بهانه سردی خاک فراموش کنیم اوایی که زیر فرسنگ ها خاک اکنون تا قیامت تنهای تنهاست روزی عزیزمان بوده. ما می مانیم و داغی که تا ابد جگر را از غریبانی این غم به تاراج می برد.

نوای بلندگوی پذیرش در محوطه می پیچد، صدایش مرا از دنیای تلخ پشت چشم های بسته ام بیرون می کشد؛ اسمم را صدا میزنند... باید بروم، بیمار کرونایی دیگری در اورژانس انتظارم را می کشد؛ یقین دارم به مدد الهی کرونا را شکست خواهیم داد!!!

ندای وظیفه
به قلم پروانه سلیمانی
دانشگاه علوم پزشکی اردبیل
هوشبری 95

راز آرامش

دخترک به سادگی جواب داد: خلبان پدرم بود؛ او داشت مرا به خانه می برد؛ اطمینان داشتم که هیچ اتفاقی نخواهد افتاد و او مرا در میان این طوفان به سلامت به مقصد خواهد رساند. ما عازم خانه بودیم؛ پدرم مراقب بود؛ او خلبان ماهری است.

پدر روحانی تاسف می خورد که چرا نتوانسته بود به خدایی که سالها مردم را به او فرا خوانده بود به این سادگی اطمینان کند. این دختر به این راحتی به پدرش اعتماد داشت؛ این است راز آرامش و فراغت از اضطراب.

به خاطر داشته باشیم که خدا همه جا با ماست و سرنوشت ما را در دست دارد. او مقصد ما را نیک می داند و هواپیمای زندگی ما را از طوفان ها خواهد رهانید و به سرمنزل مقصود خواهد رساند....

کافی است به خدا توکل کنیم و ایمان داشته باشیم.

همه با اکراه کمربندها را بستند؛ اما زیاد موضوع را جدی نگرفتند. اندکی بعد، صدای ظریفی از بلندگو به گوش رسید: طوفان در پیش است!

موجی از نگرانی به دلها راه یافت باز هم کمی گذشت و دیگر بار صدا بلند شد: طوفان شدت گرفته است.

نگرانی، چون دریایی که بادی سهمگین به آن یورش برده باشد، از درون دلها به چهره ها راه یافت و آثارش اندک اندک نمایان شد. طوفان شروع شد؛ صاعقه درخشید، نعره رعد برخاست و صدای موتورهای هواپیما را در غرش محو و نابود ساخت.

پدر روحانی نیک نگریست؛ بعضی دست ها به دعا بلند شده بودند، اما سکوتی مرگبار بر هواپیما سایه افکنده بود؛ طولی نکشید که هواپیما همانند چوب پنبه روی دریایی خروشان بالا رفت و دیگر بار فرود افتاد. گویی هم اکنون به زمین برخورد می کند و از هم تلاشی می شود. پدر روحانی نیز نگران شد، اضطراب به جاننش چنگ انداخت، سعی کرد اضطراب را از خود برهاند اما سودی نداشت.

نگاهی به دیگران انداخت کسی نبود که نگران نباشد. ناگاه نگاهش به دخترک خردسالی افتاد. او آرام و بی صدا نشسته بود و کتابش را می خواند. به هیچ وجه اضطراب در دنیای او راه نداشت. بالاخره هواپیما از چنگ طوفان رها شد و فرود آمد. مسافران گویی با فرار از هواپیما از طوفان می گریزند، شتابان هواپیما را ترک کردند، اما پدر روحانی هم چنان بر جای خویش نشست.

او می خواست راز این آرامش را بداند، همه رفتند. او ماند و دخترک. پدر روحانی به او نزدیک شد و از طوفان سخن گفت و سبب آرامش او را پرسید.

راز آرامش
به قلم ریحانه اکبری
اتاق عمل 96

از دست دادن پول یک راه درآمد است

نقش پول در زندگی فردی و اجتماعی جهان امروز بر هیچ کس پوشیده نیست. انسان های زیادی ساعت ها به دنبال آموزش های اقتصادی موثر برای کسب درآمد می گردند. آن ها راه های فراوانی را مورد تجربه و آزمایش قرار می دهند به امید آنکه سودآورترین را پیدا کنند

شاید در نگاه اول این جمله نادرست و ملعبه ساز به نظر بیاید اما واقعیت این است که در میان هزاران راه موجود شاه راهی وجود دارد که از نبودن پول، برایتان پول می سازد. برای اینکه موضوع را کمی باز تر کنم باید سراغ کتاب بزرگ ترین راز پول درآوردن در تاریخ از آقای جو ویتالی برویم.

جو ویتالی از یک قانون صحبت می کند که در نگاه اول کمی عجیب به نظر می رسد. زمانی که عمیق تر و گسترده تر به آن توجه کنیم در خواهیم یافت که این اصل را بارها و بارها در زندگی تجربه نموده ایم. راه ساده ای که می توانسته ما را به بالا ترین پله های پیشرفت برساند اما ما غافلانه از آن عبور کرده ایم یا در آن گام نهاده و منافع فراوانی کسب نموده ایم.

جو ویتالی مدرس روحانی است که به دلیل حضورش در فیلم راز و نوشتن کتاب های عامل جذب، کتاب محدودیت صفر، و کتاب حضور در وضعیت صفر مشهور شده است. ایشان کتاب را منبع آرامش می دانند و نوشته های ارزشمندی را به روح و جان و زندگی انسان ها هدیه نموده اند. این نویسنده می گوید اگر با نیتی خالص و بدون منت و توقع، چیزی را به دیگران ببخشی چند برابر آن را از طبیعت دریافت خواهی کرد.

جو ویتالی بخشش را منحصر به پول نمی داند. او معتقد است برای به دست آوردن هر چیزی در زندگی از موفقیت گرفته تا محبت، می توان از این قانون استفاده کرد.

بخشش پول به کسانی که کمک تان می کنند، دنیای درونی تان را لطیف تر می سازد. آن را به کسانی ببخشید که الهام بخشان هستند، به شما خدمت می کنند و کسانی که به شما عشق می ورزند. پول را ببخشید بدون اینکه از دیگران انتظار بازگشت آن را داشته باشید اما این را بدانید که پولتان چند برابر باز می گردد.

در اسلام این بخشش انفاق نام گرفته و از جایگاه والایی برخوردار است به طوری که بیش از 120 آیه از قرآن مجید به موضوع انفاق در قالب زکات، صدقه و انفاق اشاره می کنند. در آیه 39 از سوره سبأ به این قانون اشاره کرده و می فرماید: هر چه را انفاق کردید عوضش را خدا می دهد و او بهترین روزی دهندگان است. و در آیه 264 از سوره بقره شرایط بخشش را که عدم منت و مزاحمت برای فرد مقابل است بیان می دارد.

انفاق از جمله معامله هائی است که انسان با خداوند انجام می دهد و هیچ گاه متضرر نمی شود. خداوند میزان سود انفاق را از دو برابر تا هفتصد برابر بیان کرده است که این میزان سود بستگی به میزان شایستگی فرد دارد. در آیه 261 سوره بقره می خوانیم: مثل آنان که اموالشان را در راه خدا انفاق می کنند، مانند دانه ای است که هفت خوشه برویاند، در هر خوشه صد دانه باشد؛ و خدا برای هر کس بخواهد چند برابر می کند و خداوند بسیار بخشنده و دانا است.

در منابعی که از بزرگان ادیان مختلف به جا مانده است نیز از این قانون صحبت شده و فواید بسیاری از جمله سلامت روان و زیاد شدن مال و اموال برای آن بیان شده است. به این قانون فکر کنید. در موقعیت های گوناگون آن را تمرین کنید تا به یک عادت در زندگی تان تبدیل شود. مطمئن باشید که این تجربه از مواردی است که باعث تحول شما خواهد شد.

درآمد با ازدست دادن پول
به قلم قدیسه محمدی
اتاق عمل 98

مروری بر عاشورا
به قلم امیرحسین حاجی بی
اتاق عمل 98

اهداف قیام عاشورا



انگیزه چهارم انگیزه سیاسی است، یعنی جامعه، امام را بشناسد، هر کسی نمی تواند جامعه را اداره کند، امام خمینی رحمه الله فرمود: ثمره عملی تمام فقه، حکومت اسلامی است. حکومت اسلامی و ولایت فقیهه تصورش تصدیق می آورد. روشن است. جامعه ای داریم مسلمان با چه اداره می شود، با قوانین اسلام، قوانین اسلام را که می داند، پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و ائمه.

انگیزه پنجم، انگیزه شخصی است. گفتند امام علیه السلام خروج کرده از مسیر. به تعبیر آنها خارج شده. ابا عبد الله علیه السلام باید به مردم دنیا بگوید من چه کسی هستم؟ چرا روز عاشورا خطبه خوانده؟ چرا محاجه کرده؟ گاهی می گفت بروید از اصحاب بپرسید از ابوسعید، از جابر، من کی هستم، گاهیمی فرمود: ((بِمَ تَسْتَحْلُونَ دَمِي؟)) چرا خونمرا می ریزید.)) گاهی می فرمود: ((هَلْ اِبْنَاتِي غَيْرِي فِي الْاَرْضِ؟)) آیا در روی این کره زمین پسر پیامبری غیر از من هست؟)) چرا آنقدر تأکید می کند؟ این انگیزه شخصی است که خود او را بشناسند

اول: انگیزه دینی: یعنی اقامه دین، حفظ دین، که حفظ آن در رأس همه امور است. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «دِينُكُمْ، دِينُكُمْ فَإِنَّ السَّيِّئَةَ فِيهِ خَيْرٌ مِنَ الْحَسَنَةِ فِي غَيْرِهِ» مردم مواظب باشید دینتان و آئین تان را حفظ کنید بدرستی که گناه در عالم دینداری بهتر از نیکی در عالم بی دینی است. اگر کسی متدین باشد جامعه ای دیندار باشد. یک وقت خطایی در آن صورت بگیرد بهتر است تا جامعه ای بی دین باشد و به ظاهر کارهای خوب انجام دهد

دومین انگیزه از قیام ابا عبد الله علیه السلام انگیزه اجتماعی بود. جامعه اگر دچار انحراف شد دچار کجی و اعوجاج شد، امام علیه السلام طبق نقل مشهوری که در کلام و نامه ایشان به محمد حنفیه آمده است «أَمَا خَرَجْتُ لَطَلَبِ الْأَصْلَاحِ؛ من قیام کردم که اصلاحات ایجاد کنم

عاشورا
یا ابا عبد الله
یا ثار السلام

انگیزه سوم، اصلاح فرهنگی در جامعه است. نظام حاکم باید نظام اصلاح شده باشد. نظام حاکم باید دینی باشد، ابا عبد الله علیه السلام فرمود: من خارج شدم ((لَطَلَبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛

منبع: سخنرانی حجت الاسلام دکتر رفیعی

غروب ستاره

گوشی را از کنار گوشم فاصله میدهم و هق هق های گلویم را با مشت کردن دستانم، جلوی دهانم خفه میکنم و ثانیه ای بعد، مسلط تر میگویم: «عزیز، تو را به خدا مراقب خودت باش من که جز تو کسی را ندارم.»

ثانیه ای چیزی نمی گوید و این را خوب متوجه میشوم که از دستم دلخور است. با صدای گریانش می گوید: «برو مادر، به زندگی ات برس. مراقب خودت باش. من که همیشه دستانم رو به آسمان بلند است و لبانم به نجوای خداوندا به تو سپردمش جاری.»

آرام لب می گشایم و می گویم: «خدا نگهدارت عزیز.»

و با دستان لرزانم، دل شکسته ام و بغض اسیر شده ی چشمانم، به تماسمان، خاتمه میدهم.

آرام آرام پله ها را بالا میروم. پله های خانه ای که مأمّن آرامش است. مأمّن آرامشی دروغین. اینجا آرامش من نیست. آرامش من، قرار من و جایگاه ابدی من آغوش مادری است که چشمش به در مانده تا دوباره مرا ببیند. آرامش من، مادری است که برای چند لحظه دیدنش آسمان چشمانم ابری است و طوفانی. فاصله چند متری بینمان، تبدیل شده به فرسنگ ها راه و وای بر تو..... کلید گمشده در میان انبوه وسایل کیفم را به زور بیرون میکشیم و با دستانی لرزان، آن را در قفل جا میزنم و می چرخانم. چشم هایم را میبندم و وارد خانه میشوم. خانه نُقلی مادرم همیشه چراغان است و بوی قورمه سبزی، هوش از سرت میپرانند؛ میخواهم صدایم را در گلویم بندازم و بگویم: سلام عزیزم من آدمم؛ که ناگهان چشم هایم را باز میکنم. خانه سوت و کور و تاریک، بدون هیچ بوی مست کننده ای به رویم دهن کجی میکند و من اشک هایم، آرام روی صورتم میچکد. پاهای پی جانم را میکشانم و روی کاناپه جای میگیرم. گوشه موبایلم را به دست میگیرم و از لیست مخاطبینم، روی اسم عزیزم کلیک می کنم و با صدای «الو جانم» گفتنش تمام خستگی های دوروزه ی سرپا ماندن، تمام خاطرات افسرده ی مرگ یک عزیز و همه و همه از جانم رخت می بندند و میروند و جواب صدای نوازش گرش را با «سلام عزیزم خوبی» میدهم و او با تمام نگرانی اش میگوید: «مادر خسته نباشی چرا نیامدی اینجا؟ دلم برایت تنگ شده.»

بغض نیشسته در گلویش، گردوی سد شده ی راه نفسم را تکان میدهد و گلویم میسوزد؛ اشک به چشمانم نیشتر میزند و با صدای گرفته میگویم: «عزیز، خودت که اوضاع را میدانی. میترسم ناقل باشم، خدای ناکرده تو هم مبتلا شوی.» حالا صدای گریه اش می آید و وای بر توی ظالمی که اشک مادرم را به راه انداختی. آرام میگوید: «مادر، من دیگر آخر عمرم هست. بیا ببینمت عزیزکم؛ من که جز تو آرزویی ندارم.»

اشک هایم آرام بر دشت گونه ام میبارند و می نالم: «عزیز این چه حرفی است میزنی. بگذار این کرونای ظالم تمام شود میآیم قربانت شوم.» آرام دماغش را بالا میکشد و از پشت تلفن دلم برای آغوش کشیدنش، ضعف میروود و دلم میخواهد ثانیه ای کنارم باشد تا عطر نفس هایش، اکسیژن زندگی ام باشد و نفسم به نفسش بند شود

مادرم

آخ، اگر عزیزم بود با صدای زیبایش، تشرگونه می گفت «اول سلام بعداً کلام مادر جان.» اما اگر عزیزم نباشد، ادب به ارث رسیده از او را می خواهم چه کار.

اکرم خانم به زور می گوید: «سارا جان مادرت، اممم، یعنی مادرت ...، اصلاً عزیزم می توانی بیای اینجا؟؟؟»

این بار نبود وجود عزیزم، تلاطم وجودم را به اوج می رساند و با جیغ می گویم: «عزیزم کجاست، اکرم خانم؟؟؟»

با صدای زیری می گوید: «عزیزم، حال مادرت خوب نیست. سریع خودتو برسون. عزیزم، مادرت عمرشو داد....»

سست شدن پاهایم به دستانم هم سرایت می کند و گوشی با صدای بدی روی زمین می افتد و صد تکه میشود همچون قلب من. نه، قلب من هزاران هزار تکه شده. عزیزم بود که قلبم سر پا بود. بعد عزیزم که قلبم، قلب نمی شود. فقط می شود دستگاه پمپ خون به همه بدنم، برای عذاب بیشتر روزهای بدون او.

روزهای سردی که قلبم را منجمد کرده و مرا بی حس. بی حس تر از آبی که حتی به کمک مریضان کرونایی بروم. روزهای سردی که با ته کشیدن نفس های خورشیدی مادرم، به سراغم آمد و حالا من تنها و بی کس تر از همه، منتظر روزی ام که، همراه مادرم شوم تا مثل روزهای کودکی، صدای لالایی اش، نوای زندگی برای روح درمانده ام، باشد. مادرم، روزهای بعد از تو، مرگ تدریجی ست.

نفسم بالا نمی آید و راه گلویم بسته شده است. خدای من، نکند کرونا که می گویند این است. نکند من هم مبتلا شده ام. به خدا قسم که درد دلتنگی برای مادرم از هر دردی، هر کرونایی، بدتر است. دلم می خواهد که ببینمش و به آغوشش پرواز کنم. آخ که دلم برای نگارگری نقاشی چشمانش، تنگ شده است. از شدت خستگی و درد مسری قلبم، آرام پلک هایم را، روی هم می گذارم و چشم به روی زندگی می بندم تا شاید زندگی با همه ناملایماتش، در دنیای خواب بر وفق مراد دلم باشد و با من راه بیاید. خدای من، همه ی رفع دلتنگی ها به دست تو.

چند روز گذشته، از تابستان پارسالی که عزیز را دیده ام، یکسالی می گذرد. آخ، عزیزم، دلم برایت باز هم تنگ شده. کاش عطر تنت بود تا انقباض همه جانم را به جان بخری و آرامشت را به قلبم سرازیر کنی.

با خستگی روحم، پا به اتاق استراحت می گذارم تا شاید ذره ای، از این پریشانی افکارم کم شود. گوشی موبایلم زنگ می خورد. با امید اینکه عزیزم باشد، تلفنم را بر می دارم و با دیدن نام ناز و عزیزش، دنیا را به دستانم می سپارند اما دنیای من که پشت تلفن است دنیای بی معنی را زیر پای او فدا کنید.

سریع تماس را برقرار می کنم و همزمان با کشیدن ماسک هایم به زیر چانه ام، تلفن را هم روی گوشم می گذارم و با بغض ابر شده ی چشمانم می گویم: «جان عزیزم؟؟؟»

صدایی جز صدای عزیزم، قلبم را به تلاطم می اندازد و دستانم را به لرزش. اکرم خانم هست. همسایه دیوار به دیوار مادرم. با صدای خفه می گوید: «سلام سارا جان، خوب هستی مادر؟؟؟» خوب، نه نه، خوب معنی ندارد. بغض گلویم کارش از گردو گذشته، ابر چشمانم حالا زیاد شده اند به اندازه دریاها می خواهند ببارند، نفسم، اصلاً هوا چیست، این چا چه قدر خفه است.

به زور لب باز می کنم و می گویم: «اکرم خانم، عزیزم کجاست؟؟؟»

غروب ستاره
به قلم بهاره هم رنگ
دانشگاه علوم پزشکی اردبیل
مامای 98

سینمای ایران ۱۲۰ ساله شد ۲۱ شهریور، ماه روز ملی سینما

سینما
به قلم الناز رستمی
اتاق عمل 98

مظفرالدین شاه در فروردین سال ۱۲۷۹ از تهران به مقصد اروپا حرکت کرد. در این سفر بود که با سینما آشنا شد. در سفرنامه مظفرالدین شاه آمده که شاه روز یکشنبه هفدهم تیر ۱۲۷۹ به اتفاق میرزا ابراهیم خان عکاس باشی به تماشای دستگاه سینموفتوگراف و لانترن ماژیک رفته است. این حادثه ۵ سال پس از رواج این اختراع توسط برادران لومیر در پاریس رخداد.

در هفته بعد، مظفرالدین شاه مجدداً به دیوار سینما رفت. حدود یک ماه پس از اولین دیدار مظفرالدین شاه با سینما در سه شنبه ۲۳ مرداد ۱۲۷۹ در شهر اوستاند بلژیک جشن روز عید گل برگزار شد و میرزا ابراهیم خان عکاس باشی مشغول عکس سینموفتوگراف اندازی از شاه شد. به این ترتیب بانی ورود نخستین دوربین فیلمبرداری و نمایش فیلم مظفرالدین شاه است و نخستین فیلمبردار ایرانی نیز ابراهیم خان عکاس باشی محسوب می شود.

اوانس اوگانیانس، مهاجر ارمنی / روس بود، که پس از اتمام تحصیلاتش در رشته سینما به ایران آمد. اوگانیانس با فکر تأسیس مدرسه سینمایی آمد و سپس تولید فیلم را به مرحله عمل در آورد. پس از درج اعلان برای نخستین دوره مدرسه، نتیجه‌ای به بار نیامد و با اعلان‌های بعدی، افتتاح مدرسه هنرپیشگی در ۲۰ اردیبهشت ۱۳۰۹ روی داد و سیصد نفر نام‌نویسی کردند. اما این دوره را فقط ۱۲ نفر به‌پایان رساندند.

یکی از چهره های فراموش نشدنی سینما چارلز چاپلین ملقب به چارلی چاپلین است. فیلم های او پر از مضامین انسان دوستانه است. چارلی چاپلین نماد انسانی وارسته است که در فیلم هایش نمی تواند عاشق نشود و بیننده را عاشق خودش نکند. اگر لازم باشد حاضر است در نهایت گرسنگی کفش های خود را به عنوان غذا بپزد و بهترین قسمت آن را به دوستش بدهد، اما مانند دوستش دیگران را به چشم غذا نبیند

می تواند در نهایت تنگدستی و زمانی که حتی نمی تواند شکم خودش را سیر کند کودک رها شده ای را مانند فرزند خود بپذیرد و تر و خشکش کند. البته آنقدر بازیگوش هم هست که برای سیر کردن شکمشان، کودک را مجاب به شکستن شیشه مردم با سنگ کند و خودش به عنوان شیشه بر پشت سر او راه بیفتد و درآمد کسب کند

او برای عشق ورزیدن به دیگران از هیچ کاری دریغ نمی کند و همین خصوصیت اوست که بیننده را بین اشک و لبخند توامان معلق نگه می دارد. چارلی چاپلین به راستی دوست داشتنی ترین چهره سینمایی است که جهان تاکنون دیده. اگر از سینمای پر رنگ و لعاب و فریبنده امروز خسته شده‌اید حتماً به تماشای آثار او بنشینید و مطمئن باشید از دنیای سیاه و سفید او لذت خواهید برد، اشک خواهید ریخت، سرشار از خوشی و خنده خواهید شد و خیلی چیز ها یاد خواهید گرفت.

آدمک چوبی
به قلم قدیسه محمدی
اتاق عمل 98

آدمک ها ، چوبی می شوند
و وای به روزی که
چوب ها ، آدم شوند
آن گاه باید ،
برای زمینی که قبر ندارد
فانحه خواند
و شاید زمین
تنها پدیده ای باشد
که هنگام مرگ
گوری جز هوا نخواهد داشت
شاید باید پیکر چوب های رنگ خورده را
در چشمان نیلوفر شست
و از جان باران در آن ها دمید
فرش معرفت
در سرتاسر دیوار دل گستراند
و پرده گلبرگ بر آن ها نشاند
از جنس ابریشم پروانه
تا حفاظی شود
در برابر یغمای محبت

#دریچه_هنر



عکاس زهرا مدنی
بهداشت ممیٹ ۹۱



عکاس مینا ستوده
بهداشت حرفه ای ۹۱



قالیچه ۱۲۰ در ۱۸۰
هنر ۳۵ رنگ دستبافت
زهرا کریمی دستنئی
مامایی ۹۵

سنگ خوشبختی

روزی پادشاهی تخته سنگی را در
وسط جاده قرار داد و برای اینکه
عکس العمل مردم را ببیند خود را
جایی مخفی کرد .

برخی از بزرگان و تاجران و
ثروتمندان با بی تفاوتی از کنار آن
سنگ عبور کردند ، بسیاری گفتند این
چه شهر بی نظمی است و با این وجود
کسی تخته سنگ را از میان راه
برنمیداشت .

نزدیک غروب ، یک روستایی که بر
شانه هایش بار بود سنگ را دید و به
آن نزدیک شد و آن را از میان
برداشت .

کیسه ای را دید که در وسط جاده که
زیر تخته سنگ قرار داشت ، داخل آن
سکه های طلا و یک یادداشت پیدا
کرد

پادشاه در آن یادداشت نوشته بود : هر
سد و مانع میتواند یک شانس برای
تغییر زندگی انسان باشد

سنگ خوشبختی
به قلم معصومه سدری زاده
اتاق عمل 98

قضاوت دریا

کفش کودکی را دریا برد ، کودک روی ساحل نوشت (دریای دزد)
آنطرف مردی که صید فوبی داشت روی ماسه ها نوشت (دریای سقاوت مند)
هوایی غرق شد ، مادرش نوشت (دریای قاتل)
پیرمردی مرواریدی صید کرد ، نوشت (دریای بفشنده)

موی نوشته هارا شست ، دریا آرام گفت : به قضاوت دیگران اعتنا نکن ، اگر میفواهی دریا باشی ...

قضاوت دریا
به قلم معصومه سدری زاده
اتاق عمل 98

قلب آسوده

پدری به پسرش گفت یک کیسه با خودت بیاور و به تعداد آدم هایی که
از آنان متنفر هستی در آن، پیاز قرار بده و با خودت همه با عمل کن

پسر پس از چند روز فسته شد و به پدر شکایت کرد که پیاز ها گندیده و
بوی بدی همه با را برداشته است .

پدر گفت وقتی تو کینه دیگران را در دل نگه میداری ، همین اتفاق
می افتاد و نفرت از دیگری قلب خودت را آزرده میکنند .

قلب آسوده
به قلم معصومه سدری زاده
اتاق عمل 98

بعد از خوردن غذا، بیل گیتس ۵ دلار انعام به پیش
خدمت رستوران داد، او ناراحت شد. وقتی که بیل
گیتس دلیل ناراحتی وی را پرسید، پاسخ داد که:
دفتر شما به من ۵۰ دلار داد و شما ۵ دلار، در حالی
که شما ثروت مند ترین مرد جهان هستید!
گیتس خندید و گفت: او دفتر پولدار ترین مرد جهان
است و من پسر یک نهار ساده ۴۱.

هر کجا که رسیدید، گذشته‌ی خود را فراموش نکنید.

گذشته‌ات را از یاد نبر
به قلم معصومه سدری زاده
اتاق عمل 98

سپاس و ستایش ایزد منان را ، که توفیق فراهم سافت تا
این شماره از نشریه را با همراهی شما ، به پایان برسانیم.

مهر ۹۹

